

ولایت در نکاح از دیدگاه فقه و حقوق امامیه

سید حسین آل طاها^۱، موسی آرمیده^۲

^۱ عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران
^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

نویسنده مسئول:

سید حسین آل طاها



چکیده

مسئله‌ی نکاح یکی از مهمترین مسائل مورد توجه و اختلاف تمام ادیان و مذاهب بوده است، و بسیار مسلم است که این امر و موارد و احکام مربوط به آن موجب اختلاف نظر و به وجود آمدن اقوال مختلف نسبت به آن می باشد. در مسأله نکاح آنچه بیشتر اختلاف برانگیز است، موضوع دخالت یا عدم دخالت اولیاء در این مسله ی مهم (ازدواج) می باشد. با توجه به اینکه سرنوشت گذشتگان در شکل گیری مسئله ی نکاح و روند آن تأثیر بسزایی دارد، مسلم است که عرف و گذشته ی یک قوم بر حقوق و قوانین جاری مملکت تأثیرگذار می باشد. در این مقاله با مراجعه به کتب فقهی امامیه و حقوقی دیدگاه و نظر آنها را در مورد موضوع که از دیرباز مورد اختلاف علمای اسلامی بوده بررسی نمودیم. هر یک از مذاهب مختلف اسلامی در موضوع اذن ولی و ولایت بر دختر با توجه به باکره بودن و یا نبودن او اقوال مختلفی ارائه نموده اند. نکته‌ای که اینجا قابل توجه است، در این باره روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دین (ع) نقل شده که خود باعث به وجود آمدن اختلاف بین فرقه های اسلامی شده است. نکته ی پر اهمیت دیگر، وجود مشکلات بعد از ازدواج است که بعضی از اقوال به آن توجه کرده اند و بعضی هیچ توجه ای به آن نشان نداده‌اند و ندانسته اند که فرزند نابالغ در هنگام انتخاب به کاستی ها توجه نمی کند و با توجه به احساسات جوانی همه چیز را خوب می بیند و بعد از مدتی گرفتار مشکلات بعد از ازدواج می شود.

کلمات کلیدی: نکاح، بلوغ، ولایت، اذن، کفو، باکره.

مقدمه

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: « ما بنیّ بناء فی الاسلام احبّ الی الله عزوجل من تزویج » هیچ بنایی در اسلام پی ریزی نشده که نزد خداوند تعالی محبوب تر از ازدواج باشد.^۱ با توجه به اینکه نکاح یا ازدواج یک امر بسیار مهم مستحب و مورد تأکید تمام ادیان الهی و پیشوایان دین از جمله دین اسلام است، تمام انسان‌ها باید نسبت به این امر مهم توجه خاص داشته باشند و تمامی قوانین پس از عقد نکاح ملزم به رعایت آن هستند. در این مورد از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «دو رکعت نماز شخص دارای همسر بهتر از هفتاد رکعت نماز شخص بدون همسر است.

موارد فوق الذکر، مطالبی است که به عنوان مقدمه برای نکاح متذکر شدیم، اما چیزی که مناسب است برای ازدواج به آن پرداخت، این است که بدانیم برای این امر مهم و بسیار حساس، چه کسی سزاوار است انتخاب شود و چه کسی سزاوار نیست، تا این که شالوده و پی ریزی محکم و مناسب خانواده را از همان ابتدا قوی انتخاب کنیم و به تعبیر دیگر بدانیم برای گردن خود چه طوق مناسبی را انتخاب می‌کنیم؛ زیرا زن وقتی انتخاب شده و خطبه عقد جاری شده، طوق گردن انسان است و باید انسان متوجه باشد چه چیزی به گردن خود می‌آویزد.

با توجه به مقدمه مطالب نکاح، آن چه می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم و نظرات متفاوتی را در این باره بررسی کنیم اجازه ولی در نکاح است هم در مورد مذکرها و هم در مورد مؤنث‌ها، هر چند وقتی کلمه نکاح پیش می‌آید ذهن انسان‌ها متوجه جنس مؤنث می‌شود اما اندیشمندان و صاحبان نظر و فکر نکاح را هم در مورد جنس مذکر و هم در مورد جنس مؤنث می‌دانند و بررسی می‌کنند. بنابراین قسمت اول مطالب خود را در مورد اذن ولی در نکاح بررسی می‌کنیم.

اذن در لغت

اذن در لغت، اعلام به اجازه چیزی، اباحه، برداشتن منع و دادن حق تصرف برای شخص در آن چه ممنوع می‌باشد. اباحه ی تصرف، اذن شرعاً با راه‌های زیر تحقق می‌یابد: با اذن صریح و گفتار روشن، به شهادت حال، به این صورت که در مقابل مالکش تصرف کند و امکان منع مالک باشد و چیزی نگوید که این وضعیت نشان دهنده رضایت و اذن اوست.^۲

ولایت در نکاح

۱- نکاح مؤنث‌ها

قسمت اول در مورد جنس مؤنث می‌باشد، جنسی بسیار ظریف و حساس و به قولی بسیار نازک که اگر مثل شیشه ای کوچکترین ضربه نادرست به او وارد شود می‌شکند و ریز می‌شود و دیگر قابل تعمیر نمی‌باشد.

عده ای بر این باورند که اناث پس از رسیدن به سن سیزده سالگی تا پایان پانزده سالگی وبا وجود معافیت از شرط سن، چنانچه معنای زناشویی را بفهمند می‌توانند خود طرف عقد قرار گیرند و ازدواج نمایند. قانون مدنی، ماده ۱۰۴۱ می‌گوید: بعد از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام نیز اناث نمی‌توانند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند. از متن ماده فوق فهمیده می‌شود که اجازه ولی شرط صحت عقد نکاح می‌باشد و بدون اجازه ولی، عقد نکاح نافذ نیست و منعقد نمی‌گردد. حتی اگر دختری ولی ندارد برای ازدواج، باید قیم ایشان اجازه ازدواج دهد. زیرا چنین دختری هنوز سرد و گرم زندگی را لمس نکرده و تجربه ی لازم را ندارد و تنها خوبی‌ها را می‌بیند و از بدی‌ها بی‌خبر است و آن‌ها را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد. در اینجا تنها کسی که می‌تواند او را نجات دهد کسی است که زندگی را تجربه کرده باشد و خوب و بد زندگی را بداند.^۳

طبق مطالب فوق چند دلیل وجود دارد که دختری که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده نمی‌تواند بدون اجازه ولی خود شوهر کند: ۱- بر اساس ماده ۱۰۴۴ ق.م، فقط دختری که ۱۸ سال تمام دارد و ولی ندارد هر گاه بخواهد ازدواج کند اجازه‌ی کسی را در نکاح لازم ندارد. از مفهوم ماده فوق فهمیده می‌شود که برای دختری که ۱۸ سال تمام ندارد و ولی خاصی ندارد اجازه ی قیم لازم می‌باشد ۲- دختری که کمتر از ۱۸ سال تمام دارد در حکم غیر رشیده است و اگر ولی خاصی ندارد تمام اختیارات اموال و حقوق مالی ایشان با قیم است و برای عقد نکاح، اجازه ی قیم در نکاح نافذ است. زیرا نکاح بزرگ‌ترین امری است که قیم باید حفاظت از صغیر را در ورود به آن در نظر بگیرد و تمام مصالح دختر را بسنجد. بنابراین دختری که پس از ۱۵ سال تمام ازدواج نماید، حتماً باید با اجازه ولی یا وصی یا قیم او باشد ۳- نکاح دختر پس از هیجده سال تمام ماده ۱۰۴۳ ق.م: نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده یعنی باکره است، هر چند از ۱۸ سال هم گذشته باشد با اجازه پدر یا جد پدری است مگر اینکه پدر یا جد

^۱ - تحریر الوسیله، کتاب نکاح، مساله ۱.

^۲ - حسینی، دکتر سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۲۳.

^۳ - محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده، کتاب نکاح، ص ۵۱.

پدري بدون دليل موجه اجازه ندهند که در اين صورت دختر می‌تواند با معرفي کامل مردی که می‌خواهد با او شوهر کند و شرايط نکاح و مهري که بين آنها قرار داده شد، به دفتر ازدواج مراجعه و توسط دفتر مزبور مراتب را به پدر یا جد پدری اطلاع دهد و بعد از ۱۵ روز از تاريخ اطلاع، دفتر مزبور می‌تواند نکاح را منعقد سازد.^۴

مفهوم ماده ی فوق این است که وقتی دختر، شوهر دلخواه خود را پیدا کرده باشد و آن مرد را هم از نظر اخلاقی و رفتاری و تلاش، مردم محله یا کوچه یا همسایه ها تأیید کرده باشند، اما پدر یا جد پدری دختری که پس از ۱۸ سال تمام هنوز ازدواج نکرده باشد و باکره است اجازه ندهد، دختر می‌تواند بدون اجازه‌ی آنها ازدواج کند و عواقب بعد از ازدواج را بپذیرد. ولی اگر دختر باکره نباشد و بنا بر دلیلی (نکاح) بکارت او زایل شده باشد، نیازی به اجازه‌ی پدر یا جد پدری یا اطلاع رساندن آن توسط دفتر ازدواج نیست.

در فقه و حقوق امامیه نکاح دختری که باکره است منوط به اجازه‌ی ولی می‌باشد و فرق نمی‌کند که دختر شوهر کرده باشد یا نه، بلکه شرط اساسی، باکره بودن او است. بنابراین در حقوق امامیه دختری که باکره است هر سنی که داشته باشد نکاحش حتماً با اجازه‌ی ولی یا وصی یا قیم منعقد می‌گردد، و دختری که قبلاً ازدواج کرده خواه آن که شوهرش فوت کرده یا طلاق گرفته یا فسخ نکاح نموده و هیجده سال تمام داشته باشد، چنان چه بخواهد مجدداً ازدواج بنماید اجازه‌ی ولی لازم نیست، با توجه به مفاد ماده ۱۰۴۳ ق.م.ا.گ. اگر ولی با ذکر علت موجه از دادن اجازه به دختر خود برای ازدواج با مردی که پیشنهاد شده جلوگیری کند، و مرد هم سابقه‌ی خوشی در بین اهالی و مردم نداشته باشد، دختر نمی‌تواند با مرد مورد نظر ازدواج بنماید. مثلاً اگر دختر تحصیل کرده باشد و از خانواده محترمی باشد از نکاح با مردی که سابقه‌ی چاقوکشی یا شرارت یا جرم عمومی دارد منع می‌شود. که در این صورت تشخیص درست بودن علت موجه یا نادرست بودن علت اولاً سابقه آن مرد در بین است و اظهار نظر عموم، و همچنین دفتر ازدواج می‌تواند مورد را بررسی کند.

ماده ۱۰۴۴ ق.م.ا.گ. اجازه را باید شخص پدر یا جد پدری بدهد و اگر بدلیلی نباشد، و تحت قیمومت باشد برای ازدواج دختری که به سن ۱۸ سال تمام رسیده اجازه‌ی قیم لازم نمی‌باشد. از مفاد ماده‌ی فوق فهمیده می‌شود که در صورت حاضر بودن پدر یا جد پدری و تشخیص درست آن ها اجازه‌ی ولی شرط اساسی در نکاح است مگر این که دختر باکره نباشد، یا غائب باشد یا به علت مجنون و سفیه بودن تحت قیمومت باشد.^۵

۲- نکاح ذکور

عقد نکاح که بین دو نامزد صورت می‌گیرد، بوسیله‌ی قصد و رضای آن دو واقع می‌شود. پس هر کس که بتواند قصد انشاء بنماید می‌تواند طرف عقد قرار گیرد و آن را منعقد سازد. با نکاح دائم، زوج مکلف به نفقه به زوجه می‌گردد و غیر مستقیم، خود را متعهد به دادن آن قرار می‌دهد، پس شخص صغیر ذکور نمی‌تواند تصرف در اموال و حقوق مالی خود بنماید اگر چه ممیز باشد. شخص ذکور قبل از سن رشد چنان چه ممیز باشد، می‌تواند عقد نکاح را منعقد سازد ولی صحت و نفوذ آن منوط به اجازه‌ی ولی یا قیم خواهد بود. ماده‌ی ۱۲۰۹ ق.م.ا.گ. مؤید مطالب فوق الذکر است: هر کس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است. غیر رشید هم از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است و هر چند از طرف دادگاه، معافیت از شرط سن به او عطا گردد، باز هم رشید شناخته نمی‌شود.

بنابر آن چه گذشت، ذکوری که قبل از هیجده سال تمام، معافیت از شرط سن بخواهد ازدواج کنند و دادگاه هم به آن‌ها حکم داده باشد می‌توانند عقد نکاح را منعقد کنند، ولی صحت آن با اجازه‌ی ولی یا قیم خواهد بود، ولی اگر حکم رشد آن ها صادر شده باشد نیاز به اجازه ولی یا قیم نیست.^۶

^۴ - همان، ص ۵۹

^۵ - امامی، اسدالله، حقوق خانواده، ج ۱، ص ۷۸.

^۶ - محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده، کتاب نکاح، ص ۸۶.

ولایت در نکاح در فقه امامیه

در فقه امامیه، ولی در نکاح پدر یا جد پدری است و برای فرزند صغیر خود چه پسر و چه دختر می‌تواند در هر سنی که باشد ولایت ازدواج بنماید. پسران وقتی که رشید شدند و بلوغ و عقل کامل بدست آوردند از تحت ولایت خارج می‌شوند و می‌توانند ازدواج کنند. در مورد نکاح دختر باکره پس از آن که به بلوغ و عقل رسیده‌اند در بین حقوقدانان امامیه اختلاف هست. عده‌ای از آن‌ها معتقدند که دختر باکره پس از رشد و بلوغ بدون اجازه‌ی ولی نمی‌تواند شوهر اختیار کند. بنابراین نکاح دختر باکره با اجازه‌ی ولی خواهد بود. در اینجا منظور از باکره دختری است که هنوز شوهر نکرده و یا بدون نزدیکی طلاق گرفته است هر چند که قبل از ازدواج به نحوی از انحاء، مانند عمل جراحی یا پریدن بکارت او زایل شده است. ولی دختر رشیده که به طریقی دیگر قبل از ازدواج بکارت خود را از دست داده است، مانند شبهه زنا برای ازدواج، اجازه‌ی ولی در نکاح لازم نیست و خودش آزادانه با کسی که می‌تواند ازدواج کند.^۷

عده‌ای دیگر از حقوقدانان امامیه معتقدند دختر رشیده باکره در هر سنی که باشد بدون اجازه‌ی ولی نمی‌تواند ازدواج کند و دختر هیچ اختیاری از خود ندارد، تحت هر شرایطی اجازه‌ی ولی شرط صحت نکاح می‌باشد. عده‌ای دیگر از فقهاء امامیه بین نکاح دائم و موقت تفاوت قائلند. گروهی در نکاح دائم اجازه‌ی ولی را لازم می‌دانند و در موقت، دختر اختیار دارد که خود شوهر انتخاب کند و اجازه‌ی ولی لازم نیست. گروهی دیگر بر عکس عمل می‌کنند یعنی در نکاح دائم اجازه‌ی ولی لازم نیست ولی در نکاح موقت اجازه‌ی ولی لازم است.^۸

از تمام موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که فقها و حقوقدانان امامیه، اجازه‌ی ولی را در نکاح دختر باکره رشیده لازم می‌دانند، ولی چنانچه دختر باکره رشیده مایل باشد با مردی ازدواج کند که هم شأن در اخلاق و رفتار خود او می‌باشد و مردم و اهالی محله از او به نیکی یاد می‌کنند و از نظر اخلاق او را می‌پسندند، اما ولی یا وصی یا قیم بدون دلیل موجه اجازه ازدواج نمی‌دهد و دختر هم نیاز به ازدواج دارد، در اینجا دختر باکره رشیده می‌تواند بدون اجازه‌ی ولی ازدواج کند. البته با انجام مراحل قانونی و مراجعه به دادگاه و دفتر ازدواج و مطلع کردن ولی یعنی پدر و جد پدری نه وصی و قیم که در صورت نبودن پدر و جد پدری نیاز به اجازه‌ی وصی قیم در ازدواج نیست.

این که در ازدواج، دختر باکره رشیده کسی را باید اختیار کند که هم شأن خود یعنی کفو باشد امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله کتاب نکاح مسأله اول می‌فرماید: «مما ینبغی أن یهتّم به الانسان النظر فی صفات من یرید تزویجها»^۹ از جمله چیزهایی که سزاوار است هنگام ازدواج در نظر گرفته شود صفات کسی است که می‌خواهد با او ازدواج کند. در نکاح مهمترین مسئله که باید مورد توجه قرار گیرد صفات است و فرق نمی‌کند چه دختر بخواهد انتخاب کند چه پسر، آنچه لازم است اینکه همسری صالح و دارای صفات نیک باشد. نزدیکان او را در نظر بگیرد و برای نطفه‌های خود کشتزاری مناسب انتخاب کند، و متوجه باشد چه جایگاهی را برای خود انتخاب می‌کند و چه کسی را شریک خود قرار می‌دهد و عقاید و اسرار خود را در اختیار چه کسی قرار می‌دهد. تنها زیبایی و مال را انتخاب خود قرار ندهد. در این باره رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «من تزوّج امرأه لایتزوجها لإلجمالها لم یرضیها ما یحب» کسی که زنی را تزویج کند و از این کار منظوری به جز جمال او ندارد چیزی از او نخواهد دید.^{۱۰}

هر چند که برای انتخاب، زیبایی هم یکی از صفات است، اما نباید تنها ویژگی مورد نظر ما باشد و دیگر صفات اخلاقی را نادیده بگیریم. مهم‌ترین وجه مورد نظر، اخلاقیات است که باید در انتخاب همسر در نظر گرفته شود، چه بسا افرادی که زیبایی دیگران آن‌ها را در انتخاب وسوسه کرده و دیری نمی‌پایند که از هم جدا می‌شوند و عواقب تلخ و ناگوارتری در زندگی به وجود می‌آید، که هرگز قابل جبران نمی‌باشد.

^۷ - کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ص ۷۵.

^۸ - امامی، حسن، حقوق مدنی، ص ۹۵.

^۹ - خمینی (ره)، روح الله، تحریر الوسیله، کتاب نکاح.

^{۱۰} - همان، مسأله ۲.

چه کسانی در عقد میان دختر و پسر صاحب اختیار هستند

از آن جایی که پیمان عقد زناشویی، پیمانی بس مهم و حساس است و آینده افراد را رقم می‌زند به دلایل متعدد اذن ولی در آن جایز است، که مهم‌ترین آن‌ها همان تجربه ولی در زندگی می‌باشد. زیرا ولی این مسیر را طی کرده و سردی و گرمی زندگی را چشیده است و می‌تواند با استفاده از تجربیات خود کاستی‌های موجود در پیمان عقد و ازدواج پسر یا دختر خود را تشخیص دهد، و نگذارد گل زندگی خود نیست و نابود شود، زیرا مهم‌ترین آرزوی پدر مانند یک باغبان که تمام تلاش و کوشش او میوه دادن خوب درختان خود است، پدر نیز تلاش می‌کند که ثمره زندگی که همان دختر یا پسر است زندگی خوبی داشته باشد و بدون جهت نیست و نابود نشود. دلیل دیگر اذن ولی این است که دختر یا پسر در انتخاب زندگی آینده توجّهی به بدی‌های انتخاب ندارند و همه‌ی موارد را خوب تلقی می‌کنند، زیرا در سنی قرار دارند که بدی‌ها را نمی‌بینند و خوب تشخیص نمی‌دهند. پس نیاز است از تجربیات پدر استفاده کرده و آینده‌ی خود را تباہ نکنند تا زندگی سرشار از موفقیت و لذت داشته باشند.^{۱۱}

صاحبان خرد و اندیشه در فقه و حقوق امامیه، پدر و جدّ پدری را صاحب اختیار در عقد می‌دانند. با اندک تفاوتی نسبت به یکدیگر، و برای دیگران از جمله مادر هر چه پایین‌تر رود و برادر و خواهر اختیاری در عقد قایل نیستند. «للاب و اللجدّ من طرف الأب بمعنی أب الأب فصاعداً و لایه علی الصغیر و الصغیره و المجنون المتصل جنونه بالبلوغ، و کذا المنفصل عنه علی الظاهر، و لایه للام علیهم وللجدّ من طرف لأم ولو من قبل أم الاب بأن کان أبان کان أباً لأم الأب مثلاً، و لا للأخ والعلم و الخال و أولادهم.» پدر و جدّ از طرف پدر یعنی پدر پدر و هم چنین هر چه بالاتر برود بر طفل صغیر و دختر صغیره و مجنون ولایت دارند، مجنونی که جنونش متصل به بلوغش باشد و هم چنین آن که جنونش جدا از بلوغش باشد علی الظاهر بر او نیز ولایت دارند، و اما مادر و جدّ مادری هر چند که از طرق مادر پدر بوده باشد یعنی پدر مادر پدرش باشد ولایت بر کودک ندارند، و همچنین برادر و عمو و دایی و اولاد آنان ولایت بر کودک ندارند.^{۱۲}

با توجّح به مسأله‌ی فوق، تنها کسی که حق ولایت بر صغیر یا صغیره را دارد پدر یا جدّ پدری است، که می‌تواند تا به سن قانونی نرسیده است برای او تصمیم بگیرد و در امور مربوط به زندگی و آینده صغیر، او را راهنمایی کند و خیر یا شر او را در نظر بگیرد و نگذارد که ناخواسته و بدون تفکر و دلیل به چاه بیفتد و آینده‌ی او را نابود نکند. پدر یا جدّ پدری است که می‌تواند صغیر را رهبری کند، حتی اگر باکره باشد بعد از سن ۱۸ سالگی هم تنها او می‌تواند تصمیمات لازم درباره‌ی او اتخاذ کند، زیرا تنها اوست که دوست ندارد.

ثمره‌ی زندگی او نابود شود و دلش می‌خواهد نتیجه‌ی ای درست و خوب داشته باشد، نتیجه‌ی مسأله‌ی این است که پدر، پدر پدر و هر چه بالاتر رود بر صغیر و مجنون حق ولایت دارند اما مادر، مادر پدر و حتی پدر مادر پدر حق ولایت بر کودک ندارند. پدر و جدّ پدری بر دختر بالغه‌ی رشیده اگر بیوه باشد ولایتی ندارد، ولی اگر دختر بالغه‌ی رشیده باکره باشد اقوالی متعدد است، عده‌ای گفته‌اند که چنین دختری مستقل است و پدر و جدّ پدری بر او ولایت ندارند. عده‌ای دیگر می‌گویند پدر ولایتی مستقل و جدّ پدری ولایتی مستقل دارند. و دختر خودش سلطنت و ولایت مستقل بر خود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^{۱۱}- امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۲۸۵.

^{۱۲}- تحریر الوسیله، کتاب نکاح، ج ۴.

چرا برخی فقهاء در ازدواج موقت دختر باکره اذن پدر را شرط کرده است؟

اسلام برای برآورده شدن نیازهای زن و مرد، چار چوب ازدواج (دائم و موقت) را معین کرده است. ازدواج موقت به ازدواجی گفته می‌شود که بین زن و مردی که هیچ مانعی از ازدواج نداشته باشند و با رضایت طرفین، همراه مهر معین تا زمان مشخص عقد ازدواج بسته شود. از نظر اسلام صحت ازدواج موقت دارای شرایطی است، از جمله اینکه عقد نکاح (موقت یا دائم) با دختر باکره مشروط به اجازه پدر و در صورت فقدان پدر، جد پدری است، ولی اگر باکره نباشد و یا پدر و جد پدری نداشته باشد، نیازی به اجازه نیست.^{۱۳}

در میان مراجع، حضرت آیت الله نوری همدانی می‌فرماید: بنابر اقوی اجازه پدر یا جد پدری لازم نیست، هر چند که بهتر است بدون نظر و اجازت آن‌ها اقدام به ازدواج نکند. ولی ازدواج باکره‌ای که به حد رشد و تشخیص مصلحت نرسیده است، بدون اجازه پدر و جد، صحیح نیست.^{۱۴}

پس همان طوری که ملاحظه می‌شود برخی از مراجع رشیده بودن دختر را کافی نمی‌دانند، و اذن پدر را به آن ضمیمه می‌کنند، اما عده ای آن را کافی می‌دانند. رشیده به دختری گفته می‌شود که مصلحت خود را تشخیص دهد و به دور از فشار، هیجان‌ات و تحریکات شهوانی تصمیم بگیرد و به آینده‌ی خود و خانواده و حیثیت خانوادگی توجه داشته باشد. اما دختری که از بلوغ عقلی برخوردار نیست و نمی‌تواند راجع به آینده تصمیم بگیرد و خیر و صلاح خود و خانواده اش را نمی‌داند، هر چند سنش زیاد باشد، رشیده نخواهد بود و بدون اذن پدر یا جد پدری نمی‌تواند ازدواج کند.

اکثر فقهاء یعنی آن‌هایی که اجازه پدر یا جد پدری را شرط می‌دانند، در این مسأله اتفاق نظر دارند. در مواردی که پدر یا جد پدری غایب باشند به طوریکه نتوان از آنان اجازه گرفت، و دختر نیاز مبرم به ازدواج داشته باشد، یا همسر مناسبی پیدا شود که شرعاً هم کفو اوست و پدر و جد پدری، بدون جهت مانع می‌شوند و سخت‌گیری می‌کنند لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه گرفت.^{۱۵}

اما این که چرا برخی فقهاء اجازه پدر را شرط دانسته‌اند؟ استاد شهید مطهری (ره) در این باره می‌فرماید: فلسفه‌ی آنان ناشی از این است که دختر قاصر است و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است. اگر به این جهت بوده چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه، که بیوه شانزده ساله نیازی به موافقت پدر ندارد و دوشیزه ۱۸ ساله طبق این قول نیازی به اجازه دارد؟ به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره‌ی کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ رشیده استقلال اقتصادی داده است و معاملات چند صد میلیونی او را صحیح و مستغنی از موافقت پدر یا برادر یا شوهر می‌داند؟ این مطالب فلسفه‌ی دیگری دارند که به گوشه‌ای از روانشناسی زن و مرد مربوط است. مربوط است به حس شکارچی‌گری مرد از یک طرف و از طرف دیگر خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد. مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت، آنچه مرد را می‌لغزاند و از پا در می‌آورد شهوت است، و زن به اعتراف روانشناسان، صبر و استقامتش در مقابل مرد بیشتر است. اما آن چیز است که زن را از پا در می‌آورد و اسیر می‌کند این است که نغمه‌ی محبت، صفا، وفا، و عشق از دهان مردی بشنود، خوش باوری زن در همین جاست. زن مادامی که دوشیزه است و هنوز صابون مردان به جامه اش نخورده، زمزمه‌های محبت مردان را به سهولت باور می‌کند. مردان شکارچی از این احساس زن همواره استفاده می‌کنند. دام «عزیزم، از عشق تو می‌میرم» برای شکار دخترانی که دربارهی مردان تجربه‌ای ندارند بهترین دام هاست. اینجاست که لازم است دختر مرد ناآزموده، با پدرش که از احساسات مردان بهتر آگاه است و پدران جز در شرایط استثنایی برای دختران خیر و سعادت می‌خواهند مشورت کنند، و لزوماً موافقت او را جلب کند. در اینجا قانون به هیچ وجه زن را تحقیر نکرده است، بلکه دست حمایت خود را روی شانه او گذاشته است. پس این یک احتیاط و مراقبتی است که قانون برای حفظ زن تجربه نکرده، کرده است و ناشی از نوعی سوء ظن به طبیعت مرد نیست.^{۱۶}

رسول اکرم (ص) آن روانشناس خدایی، این حقیقت را چهارده قرن پیش به وضوح بیان کرده است. آن حضرت می‌فرماید: سخن مرد به زن (که تو را دوست دارم) هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود.^{۱۷}

با این توضیحات استاد، حکم اذن پدر در اسلام مشخص می‌شود، و آن این که اسلام نمی‌خواهد با خواسته‌های عجولانه، یک عمر زندگی با صفا و صمیمیت در آغوش گرم یک خانواده و مستحکم و همیشگی را از دست برود.

۱۳- توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۷۸، مسئله ۲۳۷۶.

۱۴- همان.

۱۵- توضیح المسائل مراجع فاضلی، نوری، بهجت، سیستانی، مکارم.

۱۶- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، صص ۷۹-۷۸.

۱۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶۹.

ولایت در نکاح قبل از بلوغ

بر اساس قانون مدنی، نکاح صغیر اعم از پسر یا دختر قبل از بلوغ ممنوع است.^{۱۸}

اما در صورتی که نکاح صغیر با اذن ولی انجام گیرد صحیح و نافذ است، خواه آن که ولی خود به این امر مبادرت نماید یا به دیگری اذن یا وکالت دهد، که عقد نکاح را برای صغیر منعقد کند. طبق نظر مشهور فقها، پسر و یا دختر صغیر پس از بلوغ نسبت به عقد انجام شده توسط ولی، حق اختیار ندارد. همچنین اصل لزوم و استحباب نیز این نظر را تأیید می‌کند.^{۱۹} با این حال برخی از فقها بر این باورند که پسر یا دختر پس از بلوغ حق خیار دارند. نظر این فقها در مورد حق خیار پس از بلوغ تا حدودی پذیرفته شدنی است. زیرا با نکاح، صغیر متعهد به مهر و نفقه می‌گردد. بنابراین در قبول یا رد نکاح حق خیار دارد. ولی صغیره چنین تعهدی بر دوش نمی‌گیرد و نکاح نسبت به او لازم می‌باشد.^{۲۰} عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه‌ی ولی به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد.^{۲۱}

در صورتی که ولی در اذن نکاح صغیر یا صغیره مصلحت او را نادیده بگیرد، در صحت و عدم صحت عقد دو نظریه وجود دارد: گروهی از فقها، معتقدند که عقد مذکور به کلی باطل است و اجازه صغیر یا صغیره پس از بلوغ موجب صحت آن نمی‌گردد.^{۲۲} گروهی دیگر از فقها بر این باورند که چنین نکاحی صحیح است، ولی به صورت فضولی واقع شده است و موقوف بر آن است که صغیر یا صغیره پس از بلوغ آن را اجازه بدهند یا رد کنند که در صورت اجازه، عقد صحیح و در صورت رد باطل است. قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳، اذن پدر یا جد پدری را در نکاح باکره لازم شمرده است، هر چند دخالت در ازدواج دختری که به سن بلوغ رسیده است، بر خلاف اصول قواعد می‌باشد، ولی قانونگذار برای حمایت از نهاد مهم خانواده و پیشگیری از انحرافات اجتماعی چنین حکمی را مقرر نموده است. زیرا دختران به دلیل کم‌تجربگی و با غلبه عواطف و احساسات، ممکن است بدون بررسی کافی و بدون در نظر گرفتن مصلحت خود به ازدواجی نامناسب اقدام کنند و گرفتار هوسبازی مردان هرزه و ناپاک شوند. قانون مدنی در این حکم از نظر رایج میان فقیهان معاصر پیروی کرده است که در این زمینه میان فقیهان امامیه نظریه واحدی حاکم نمی‌باشد و آرای مختلفی مطرح گردیده است.^{۲۳}

موارد سقوط اعتبار اذن ولی

در پاره ای از موارد، اعتبار اذن ولی ساقط می‌گردد و دختر باکره می‌تواند بدون اذن پدر یا جد پدری خویش اقدام به ازدواج کند. چنین ازدواجی صحیح و نافذ می‌باشد. این موارد به شرح ذیل است:

۱- منع غیر موجه ولی

چنان چه اشاره گردید، هدف قانونگذار از معتبر دانستن اذن ولی در نکاح دختر باکره حفظ مصلحت دختر، خانواده و جامعه می‌باشد. در صورتی که ولی از اختیار خویش سوء استفاده کند و بدون دلیل یا به دلیلی غیر موجه از ازدواج دختر باکره با همسر شایسته و مناسب جلوگیری کند، وجهی برای بقای اعتبار اذن او نمی‌باشد. در این مورد قانون مدنی ۱۰۴۳ اعلام می‌دارد: «هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از اجازه مضایقه کند، اجازه‌ی او ساقط است و در این صورت، دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن‌ها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه ازدادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت آن اقدام کند. که در این مورد تا پیش از سال ۱۳۷۰، دختر باکره برای ازدواج باید به دادگاه مراجعه می‌نمود و دادگاه پس از ناموجه تشخیص دادن علت منع، اذن به نکاح را صادر می‌کرد. رجوع به دادگاه و اثبات ناموجه بودن دلیل منع، برخلاف نظر فقیهان امامیه بوده و بیش‌تر با رأی فقهای اهل تسنن سازگار می‌باشد. قوانین برخی از کشورهای اسلامی که متخذ از فقه عامه است، رجوع به دادگاه را لازم دانسته است^{۲۴} « لایجوز للولی ان یمنع من فی ولایه من الزواج اذا رغب فیہ و کان اصلح لها و اذا وقع المنع فللقاضی ان باذن به ...»

شورای نگهبان به هنگام اظهار نظر در اصلاحیه قانون مدنی مصوب مجلس شورای اسلامی، ماده‌ی ۱۰۴۳ یعنی مراجعه دختر به دادگاه و گرفتن اجازه برای ازدواج را خلاف شرع تشخیص داده و آن را با موازین شرعی مغایر دانسته است. مجلس شورای

۱۸- ماده ۱۰۴۱ ق. م.

۱۹- حلی، جعفر بن حسن محقق، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۰، و امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲۰- مروارید، علی اصغر، سلسله التیابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲۱- ماده ۱۰۴۱ ق. م، اصلاحیه ۷۰/۸/۱۴.

۲۲- طباطبایی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۷۰۱.

۲۳- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، صص ۸۹ و ۸۱.

۲۴- ماده ۱۲ قانون خانواده الجزایر.

اسلامی آن را اصلاح نمود، اگر دختر بدون مراجعه به دادگاه با مرد هم‌شان خود ازدواج کند، نمی‌توان نکاح او را باطل دانست. در حقیقت، ثبت ازدواج و گرفتن اذن از دادگاه مدنی خاص از شرایط نکاح نبوده است.^{۲۵}

۲- عدم دسترسی به ولی

در صورتی که پدر یا جد پدری غایب بوده، یا به آن‌ها دسترسی نباشد، طبق نظر فقیهان امامیه دختر می‌تواند بدون اذن ولی با همسر شایسته و همتای خود ازدواج کند.^{۲۶}

سید محمد کاظم یزدی در این باره می‌نویسد: «یسقط اعتبار اذنه اذاکان غایبا لایمکن الاستیذان»^{۲۷}.

یعنی این که وقتی اجازه گرفتن از ولی ممکن نباشد، اعتبار اجازه‌ی ولی ساقط شده و از بین می‌رود، و دختر برای ازدواج با کسی که هم‌شان و شایسته اوست آزاد است و نیاز به اجازه پدر یا جد پدری ندارد.

۳- حجر یا فوت ولی

اگر پدر یا جد پدری دختر به علتی محجور یا تحت قیمومت باشد، اذن شخص دیگری مانند قیم او لازم نمی‌باشد. همچنین اگر پدر یا جد پدری دختر از دنیا رفته باشند، دختر مکلف به کسب اذن شخص دیگری نیست و اعتبار اذن ولی ساقط است. قانون مدنی، به سقوط اعتبار اذن ولی در صورت حجر یا فوت او اشاره نکرده است. اما تا پیش از اصلاح سال ۱۳۷۰، ماده ۱۰۴۴ ق.م با صراحت، سقوط اعتبار اذن ولی را در مورد حجر بیان می‌کرد. یعنی ماده ۱۰۴۴ ق.م با اشاره به ماده قبل یعنی ۱۰۴۳ به صورت زیر تنظیم گشته بود: اجازه قیم او لازم نخواهد بود»^{۲۸}.

با این حال، در سقوط اذن ولی به هنگام حجر یا فوت او، تردیدی وجود ندارد. از این رو نویسندگان حقوقی پیش از اصلاح سال ۱۳۷۰، با توجه به سابقه فقهی حکم این موضوع را استنباط می‌کردند. اصول و قواعد حاکم بر قانون مدنی، آرای فقهای امامیه وحدت ملاک با موضوع ماده ۱۰۴۴ ق.م این نظر را تایید می‌کند.^{۲۹}

ولایت در نکاح صغیر

دخالت خانواده‌ی صغیر را در نکاح او بر دو مبنای مختلف می‌توان استوار کرد:

۱- حمایت از صغیر

۲- اظهار نظر درباره‌ی کسی که از این پس عضو خانواده می‌شود و نیک و بد او، نه تنها به همسرش، به خانواده او نیز مربوط می‌شود. در حقوق مدنی مبنای نخست پذیرفته شده بود. زیرا، رضای خانواده تنها در نکاح صیغه اثر داشت و شخص کبیر (جز در مورد دختری که برای بار اول شوهر می‌کند) در انتخاب همسر آزاد بود. مهم‌تر اینکه اجازه‌ی نکاح صغیر تنها با سرپرست قانونی او بوده، اگر کودک پدر یا جد پدری داشت این اجازه را او می‌داد و سایر اعضای خانواده در این راه سهمی نداشتند. در صورت فوت اولیای قهری، تصویب اراده او با قیم بوده و احتمال داشت که قیم شخصی خارجی باشد.^{۳۰}

پس از اصلاح سال ۶۱ نیز دخالت خانواده همچنان بی اثر ماند، ولی مبنای دیگری برای دخالت پدر و جد پدری مطرح شد که پیش از آن سابقه نداشت. این مبنا، شاخه‌ای از «ولایت» است که گستره‌ی تازه‌ای یافته و بر شخصی‌ترین چهره‌ی زندگی، یعنی انتخاب همسر، نیز سایه افکنده است.^{۳۱} بدین ترتیب باید پذیرفت که دخالت ولی قهری در ازدواج فرزند صغیر خود کمتر چهره‌ی حمایتی دارد و شاخه‌ای از اقتدار پدری است که محدود به مصلحت مولی علیه شده است، تا از خطرهای آن کاسته شود. اختیار پدر مبنی و محدود به مصلحت فرزند است و دختر و پسر صغیر از این حیث با هم تفاوتی ندارند.^{۳۲}

این ولایت در اثر فوت و زوال عقل و کفر ساقط می‌شود. بنابراین پس از مرگ ولی قهری، قیم یا وصی نمی‌تواند به نمایندگی قهری کودک برای او تصمیم بگیرد. دختر و پسر صغیر، پس از بلوغ و رشد نیز حق فسخ نکاحی را که پدر یا جد پدری برای ایشان منعقد کرده است ندارند.^{۳۳}

۲۵ - صفایی، سیدحسین، حقوق خانواده، ج ۲، ص ۲۳۰۶۶.

۲۶ - ماد ۱۰۴۴ ق.م، اصلاحی سال ۱۳۷۰.

۲۷ - عروه الوثقی، ج ۲، ص ۷۰۰، مسئله ۱.

۲۸ - ماده ۱۰۴۴ ق.م، اصلاحیه سال ۱۳۷۰.

۲۹ - امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۲۸۷.

۳۰ - کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۷۷.

۳۱ - همان، ص ۷۸.

۳۲ - علامه حلی، تذکره، ج ۲، نکاح.

۳۳ - همان.

باید افزود که در اخلاق عمومی، اهمیت نکاح پسر و دختر برابر نیست و تحمل شکست دختر در این مرحله زندگی دشوار تر به نظر می‌رسد. به همین دلیل، قانونگذار نیز آن دو را یکسان ندیده و اذن ولی را پس از بلوغ به نکاح اختصاص داده است.^{۳۴}

۱- بررسی فقهی ولایت در نکاح صغیر

در فقه امامیه، قول مشهور این است که ولی می‌تواند مولی علیه صغیر را که به دلیل صغر اراده اش غیر نافذ است، به عقد ازدواج در آورد.^{۳۵}

البته ولایت پدر و جد پدری مشروط به رعایت مصلحت مولی علیه می‌باشد. بنابراین، اگر ولی بدون رعایت مصلحت صغیر، او را به عقد ازدواج فردی در آورد، گروهی از فقها آن را غیر نافذ و منوط به اجازه صغیر بعد از بلوغ می‌دانند.^{۳۶} گروهی دیگر معتقدند که اصلاً عقد بدون رعایت مصلحت صغیر باطل است و حتی با اذن بعد از بلوغ نیز نمی‌توان آن را درست کرد.^{۳۷}

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که، صغیری که توسط ولی به عقد ازدواج فردی درآمده است، بعد از بلوغ آیا حق خیار فسخ دارد یا خیر؟ مشهور فقهاء امامیه با استناد به صحیح عبدالله بن صلت معتقدند که صغیر بعد از بلوغ حق فسخ ندارد.^{۳۸} عبدالله بن صلت می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره دختر صغیره که پدرش او را به عقد ازدواج در آورده است. سؤال کردم که آیا او بعد از بلوغ حق اظهار نظر و اختیار دارد یا خیر؟ حضرت فرمود: خیر.^{۳۹}

در مورد اولاد ذکور، دیدگاه غیر مشهور در فقه، وجود خیار بعد از بلوغ است، زیرا بدلیل اثبات نفقه و مهر دچار زیان و ضرر شده و بر مبنای قاعده لاضرر، آنها مخیرند که این عقد را تنفیذ یا رد کنند. بعضی از فقها می‌گویند مقایسه اولاد اناث با اولاد ذکور، خلاف میل و رغبت، نوعی ضرر است. بنابراین با استناد به لاضرر می‌توان برای وی خیار فسخ را اثبات کرد.^{۴۰}

۲- بررسی فقهی اذن ولی در نکاح

قانون مدنی افغانستان برای ازدواج، اهلیت خاص و متفاوت با اهلیتی که در معاملات مطرح است، در نظر گرفته است. به همین دلیل در ماده ۷۰ مقرر کرده که اهلیت ازدواج برای پسران، هیجده سال شمسی و برای دختران، ۱۶ سال شمسی است. درحالی که سن رشد را در ماده ۳۹ برای همه افراد اعم از زن و مرد ۱۸ سال ذکر کرده است.^{۴۱}

اوصاف اذن ولی دختر کبیر

اذن ولی دختر بالغ که برای نخستین بار شوهر می‌کند دارای چهار وصف اسامی است:

۱- خاص است، یعنی اینکه رضای او باید درباره ی نکاح با شخص معین صادر شود ولی نمی‌تواند انتخاب همسر را به طور کلی به دختر خود واگذار کند و زناشویی را، بدون تعیین همسر خاص، اذن دهد. این اذن به معنای حکم قانون گذار، یعنی حمایت از او، منافات دارد و به همین دلیل هم در تنفیذ نکاح موثر نیست.

۲- قابل رجوع است، یعنی پدر و جد پدری می‌توانند پیش از نکاح تصمیم خود را تغییر دهد و امری را که اذن داده است رد کنند. بنابراین، هرگاه اطلاعات نادرستی که به ولی کودک داده شده است او را با ازدواج فرزندش موافق کرده باشد، پس از آگاه شدن از حقیقت می‌تواند اذن گذشته را ندیده بگیرد و با همسری فرزندش مخالفت کند. باید دانست قابل رجوع بودن از اوصاف اذن ولی است نه اجازه او. با این توضیح که، اگر نکاح بدون تحصیل اذن ولی واقع شود و او نکاح سابق را اجازه دهد دیگر مخالفت او اثر ندارد. زیرا، نکاح پس از اجازه ی ولی تنفیذ می‌شود و عقد درست را نمی‌تواند بر هم بزند.

۳- اختیار ولی قهری مطلق نیست و او در این باب اختیار کامل ندارد. دادگاه می‌تواند موجه بودن مخالفت را بررسی کند و ولی قهری ناچار است که دلایل مخالفت خود را با ازدواج دختر به دادگاه بدهد و آن تصمیم را توجیه کند.^{۴۲}

۳۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، صص ۷۹-۷۸.

۳۵- محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده، ج ۱۳، ص ۴۹.

۳۶- موسوی خمینی، سید روح الله، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳۷- یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۵۶.

۳۸- العاملی، زین الدین بن علی، مسالک افهام، ج ۷، صص ۱۱۸-۱۱۹.

۳۹- حر عاملی، وسائل الشعیه، ج ۱۴، باب ۶ از ابواب عقد نکاح، ص ۲۰۸، ح ۳.

۴۰- محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده، ص ۴۹.

۴۱- صفایی، سید حسین، مختصر حقوق خانواده، ج ۲، ص ۶۸.

۴۲- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۷۹.

۴- اجازه ی نکاح شخصی و منحصر به ولی قهری است و تنها پدر یا جد پدری است که می تواند با نکاح دختر بالغ خود، در صورتی که هنوز شوهر نکرده باشد، مخالفت کند. چنان که قانون مدنی در این باره اعلام می دارد: «اجازه را باید شخص پدر یا جد پدری دختر به علتی تحت قیومیت باشد اجازه قیوم او لازم نخواهد بود»^{۴۳}.

مادر و سایر خویشان نیز حق دخالت در نکاح را ندارند^{۴۴}.

وصی منصوب از سوی ولی قهری نیز از این حق بی بهره است^{۴۵}.

چرا فقهاء در ازدواج برای مردها اذن پدر را شرط نکرده است؟

اسلام برای برآورده شدن نیازهای زن و مرد، چار چوب ازدواج (دائم یا موقت) را معین کرده است. اما ازدواج موقت به ازدواجی گفته می شود که بین زن و مردی که هیچ مانعی از ازدواج نداشته باشند و با رضایت طرفین همراه مهر و معین تا زمان مشخص عقد ازدواج بسته شود. از نظر اسلام صحت ازدواج موقت دارای شرایطی است، از جمله اینکه نکاح «دائم یا موقت» با دختر باکره مشروط به اجازه پدر و در صورت فقدان پدر، جد پدری است. ولی اگر باکره نباشد و یا پدر و جد پدری نداشته باشد، نیازی به اجازه نیست^{۴۶}.

در این میان، آیت الله نوری همدانی می فرماید: بنابر اقوی اجازه پدر یا جد پدری لازم نیست هر چند که بهتر است بدون نظر و اجازه آنها اقدام به ازدواج نکند، ولی ازدواج باکره ای که به حد رشد و تشخیص مصلحت نرسیده است بدون اجازه پدر یا جد پدری صحیح نیست^{۴۷}.

پس همان طور که ملاحظه می کنید برخی از مراجع، رشیده بودن دختر را کافی نمی دانند، و اذن پدر را به آن ضمیمه می کنند، اما عده ای آن را کافی می دانند. رشیده به دختری گفته می شود که مصلحت خود را تشخیص می دهد و به دور از فشار، هیجانات و تحریکات شهوانی تصمیم می گیرد و به آینده ی خود و خانواده و حیثیت خانوادگی توجه دارد. اما دختری که از بلوغ عقلی بر خوردار نیست و نمی تواند راجع به آینده خود تصمیم بگیرد و خیر و صلاح خود و خانواده اش را نمی داند، هر چند سنش زیاد باشد، رشیده نخواهد بود و بدون اجازه پدر و جد پدری نمی تواند ازدواج کند^{۴۸}.

گفتنی است اکثر فقهاء (از جمله آنانی که اجازه پدر را شرط می دانند) در این مسأله اتفاق نظر دارند. در مواردی که پدر و جد پدری غایب باشند به طوری که نشود از آنان اجازه گرفت و دختر نیاز مبرم به ازدواج داشته باشد، یا همسر مناسبی برای دختر پیدا شده باشد که شرعاً و عرفاً هم کفو اوست و پدر و جد پدری، بدون جهت مانع می شوند و سخت گیری می کنند، لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرد^{۴۹}.

فلسفه ی این که دوشیزگان لازم است یا حداقل خوب است بدون موافقت پدران با مردان ازدواج نکنند، ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است، اگر به این جهت بود چه فرقی بود میان بیوه و دوشیزه که بیوه شانزده ساله نیازی به موافقت پدر ندارد و دوشیزه هیجده ساله طبق این قول نیاز دارد. به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر رشید استقلال اقتصادی داده است و معاملات چند صد میلیون را او را صحیح و مستغنی از موافقت پدر یا برادر یا شوهر می دانند؟ این مطلب فلسفه ی دیگری است که به گوشه ای از روان شناسی زن و مرد مربوط است. مربوط است به حس شکارچی گری مرد از یک طرف و حس خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر، مرد بنده ی شهوت است و زن اسیر محبت. آنچه مرد را می لغزاند و از پا در می آورد شهوت است، و زن به اعتراف روانشناسان صبر و استقامتش در مقابل شهوت از مرد بیشتر است. اما آن چیزی که زن را از پا در می آورد و اسیر می کند این است که نغمه ی محبت، صفا، وفا عشق از دهان مرد بشنود، خوش باوری زن در همین جاست. زن مادامی که دوشیزه است و هنوز صابون مردان به جامه اش نخورده است، زمزمه های محبت مردان را به سهولت باور می کند. پرفسور دیک، روانشناس آمریکایی می گوید: بهترین جمله ای که یک مرد می تواند به زنی بگوید، اصطلاح «عزیزم تو را دوست دارم است.»^{۵۰} همو می گوید: خوشبختی یک زن یعنی بدست آوردن قلب یک مرد و نگهداری او برای تمام عمر^{۵۱}.

^{۴۳} - ماده ۱۰۴۴، ق. م.

^{۴۴} - سبزواری، کفایه، ص ۱۵۷.

^{۴۵} - علامه حلی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶.

^{۴۶} - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۸۷، مسأله ۲۳۷۶.

^{۴۷} - همان.

^{۴۸} - پیشین، فاضل، بهجت، نوری، سیستانی، مکارم.

^{۴۹} - همان، سنوآل ۱۴۸۳.

^{۵۰} - مجله زن روز، شماره ۹۰.

رسول اکرم(ص) آن روانشناسی خدائی، این حقیقت را قرن‌ها پیش به وضوح بیان کرده است. آن حضرت می‌فرماید: سخن مرد به زن که تو را دوست دارم، هر گز از دل زن بیرون نمی‌رود.^{۵۱}

مردان شکارچی از این احساس زن همواره استفاده می‌کنند. دام « عزیزم » ، « از عشق تو می‌میرم» برای شکار دخترانی که درباره‌ی مردان تجربه ای ندارند بهترین دام هاست. اینجاست که لازم است دختر مرد نازآمده، با پدرش که از احساسات مردان بهتر آگاه است و پدران جز در شرایط استثنایی برای دختران خیر و سعادت می‌خواهند مشورت کند و لزوماً موافقت او را جلب کند. در اینجا قانون به هیچ وجه زن را تحقیر نکرده است، بلکه دست حمایت خود را روی شانه او گذاشته است. اگر اختیار ازدواج بدست خود باشد و موافقت پدر را شرط صحت ازدواج بدانیم، آن هم به شرط این که پدر سوء نیت یا کج سلیقگی خاصی که مانع ازدواج دختر نباشد نداشته باشد چه اشکالی دارد چه منافاتی با اصل آزادی انسانها دارد؟ این یک احتیاط و مراقبتی است که قانون برای حفظ زن بی تجربه، کرده است و ناشی از نوعی سوءظن به طبیعت مرد است.^{۵۲}

با این توضیحات استاد، یکی از حکمت‌های مهم این حکم روشن شد که ممکن است در اینجا علت‌ها و حکمت‌های دیگری نیز وجود داشته باشد. در پایان این بحث به این نکته توجه می‌دهیم که جوانان و مخصوصاً دختران جوان باید از مشکلات بزرگی که بسیاری از جوانان را گرفتار کرده است عبرت بگیرند، چه بسیار جوانانی که در بهار زندگی خود با عشقی خالص دل به هم بستند و بعد از مدتی با فرو نشستن هیجان شدیدشان با زندگی واقعی و آینده ای مبهم روبرو شدند! باید مراقب بود به دلیل خواسته های عجولانه، یک عمر زندگی با صفا و صمیمیت در آغوش گرم یک خانواده و مستحکم و همیشگی را از دست نداد.

فتاوی فقها در مورد اجازه ولی

امام خمینی (ره) می‌فرماید: دختر باکره حق ندارد بدون اجازه ی پدر یا جدّ خود را به عقد دیگری درآورد و اگر بدون اجازه آنان خود را به عقد دیگری درآورد و آنها موافقت نکردند، عقد منفسخ است مگر این که پدر و جدّ او را از ازدواج به هم کفو منع کرده باشند که در این صورت اجازه آن‌ها ساقط است و باعث فسخ نکاح نمی‌شود.^{۵۳}

((آیت الله لنگرانی)) در دو رساله علمیه می‌فرماید: «دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند چنان چه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست»^{۵۴}.

آیت الله صناعی فرموده است «دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنان چه باکره باشد، باید بنابر احتیاط از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، اگر چه عدم لزوم اجازه خالی از قوت نیست»^{۵۵}.

فقها در فتاوی خود، اذن پدر را شرط دانستند و این به خاطر رعایت احتیاط و مصلحت دختران جوان است. اسلام از دختران سلب آزادی نمی‌کند بلکه به خاطر اینکه دچار خطا و اشتباه نشوند توصیه می‌کند که از تجربیات پدر و جدّ استفاده نمایند. دختر جوانی که هنوز با مردی زندگی نکرده، فراز و نشیب زندگی را نچشیده، ممکن است در اثر خوشبینی و ساده اندیشی گرفتار فردی ناشایست شود. لذا نیاز به مشورت و کمک و یاری دارد، و چه کسی دلسوزتر و مهربانتر از پدر یا جدّ پدری است که او را در این امر مهم یاری نماید، و بر دختر جوان هم فرض است، در مورد ازدواج با پدر و جدّ پدری مشورت نماید تا خود را از خطرات ازدواج نامناسب مصون بدارد.

۵۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۵۲- نظام حقوقی زن در اسلام، استاد شهید مطهری (ره)، ص ۹۳.

۵۳- روح الله... خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۵۴.

۵۴- لنگرانی، فاضل، رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۱.

۵۵- صناعی، رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۲.

نتیجه گیری

- از مجموع بحثها و اقوال فقها و روایات وارده در مورد اذن ولی در نکاح می توان به این نتیجه رسید:
- ۱- اگر دختر به حدّ رشد و بلوغ رسید باشد، به گونه ای که بتواند در امور مالی خود به طور مستقل تصرف کند، در انتخاب همسر نیز مستقل است.
 - ۲- با توجه به روایات مختلف و اقوال فقها هر چند اجازه ی پدر و جدّ پدری شرط صحت عقد نیست، ولی جلب نظر و رضایت آن ها پسندیده و مخالفت با آنها، مکروه و ناپسند است.
 - ۳- بسیاری از فقهاء به عدم ولایت پدر و جدّ پدری بر دختر باکره رشید معتقدند و کسب اذن پدر و جدّ پدری را به عنوان احترام آنها می دانند، نه یک تکلیف الزامی.
 - ۴- عده ای دیگر از فقها به عنوان احتیاط، کسب رضایت پدر را مطرح می کنند.
 - ۵- بسیاری از روایات به ظاهر بر این امر دلالت دارند که پدر یا جدّ پدری بر دختر باکره ولایت دارند یا بدون اذن آنها نمی توانند ازدواج کنند.
 - ۶- روایات و اقوال مختلف بسیاری به استقلال باکره رشیده قائل هستند، اما بدلیل امکان بروز مشکلات بعد از ازدواج و نیاز باکره رشیده به حمایت خانواده، موافقت و رضایت پدر و جدّ پدری را لازم می دانند.
 - ۷- با توجه به اینکه شرایط آب و هوایی و محیط جغرافیایی در رشد زودرس تأثیر بسزایی دارد، پس کودک در تشخیص خوب و بد زندگی توانایی لازم را ندارد، در نتیجه کسی که او را از عواقب کار نجات دهد خانواده است در نتیجه نیاز به موافقت و اذن آنهاست.
 - ۸- با وجود روایات و اقوال مختلف که معتقد به مستقل بودن در انتخاب هستند، اما برای حفظ حریم خانواده و جلوگیری از شکستن حرمت آن ها، رضایت و موافقت آن ها جایز است.



بسمه تعالی
محضر مبارک آیت الله العظمی دینوری

استلام و خطبه

اعتراضاً از نظر شرح مفسر اسلام به حوالات اولیٰ و بلوغ مرحمت فرماید:

- ۱- آیا این ولی در ازدواج (با نام یا حواصط) شرط و لاجب است؟ به فرض وجوب (در صورت ازدواج بدون این ولی) آیا موجب بطلان عقد نکاح می شود؟ و صحت حقوقی عقد چه می شود؟
- ۲- نظریاً پسری که صلاح می داند ازدواج کند و اگرچه به حرام می افتد اما پدرش مخالفت می کند آیا برای ازدواج (نام یا حواصط) نیاز به اجازه ی پدر دارد؟
- ۳- صحت گزینگی پیش از عقد برخی از والدین در مورد ازدواج (مهریه و...) اشکالاً معروف شدن حوائل از ازدواج و بروز برخی مفسدات می شود؛ اصل والدین چه سبب داری؟
- ۴- آیا پدر و مادر شرعاً می توانند پسری یا دختری خود را مجبور به ازدواج کنند؟ در صورت اجبار آیا عقد لازم صحیح است؟

با عرض تشکر و احترامات مؤمنانه از هیئته

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

پیرمحمد

۱- تسلیم استیجاب در ازدواج با کفر چه دائمی باشد یا موقت اذن اولیٰ اصحاب و جرحین
نیاز برای چندین ازدواج بدون اذن انجام بگیرد و عقد دائم تعیین استیجاب اصحاب استیجاب
در موقت چه در مدت مشخصی شود و در موقت مدت از قبول نماید

۲- در صورتی که اولیٰ چندین نفر باشند باید تعیین لاجب باشد اذن سایر میسرند و اذن
از اولیٰ لازم است

۳- مستفاد از روایت اینست که در ازدواج با کفر اذن اولیٰ لازم است و اگرچه در صورتی که
پدر صلاح و دختر را بدین علم کند

۴- اجاباً - جایز نیست. عقد با کفر باطل میگردد و اگرچه



بسمه تعالی
محضر مبارک آیت الله العظمی دینوری

استلام و خطبه

اعتراضاً از نظر شرح مفسر اسلام به حوالات اولیٰ و بلوغ مرحمت فرماید:

- ۱- آیا این ولی در ازدواج (با نام یا حواصط) شرط و لاجب است؟ به فرض وجوب (در صورت ازدواج بدون این ولی) آیا موجب بطلان عقد نکاح می شود؟ و صحت حقوقی عقد چه می شود؟
- ۲- نظریاً پسری که صلاح می داند ازدواج کند و اگرچه به حرام می افتد اما پدرش مخالفت می کند آیا برای ازدواج (نام یا حواصط) نیاز به اجازه ی پدر دارد؟
- ۳- صحت گزینگی پیش از عقد برخی از والدین در مورد ازدواج (مهریه و...) اشکالاً معروف شدن حوائل از ازدواج و بروز برخی مفسدات می شود؛ اصل والدین چه سبب داری؟
- ۴- آیا پدر و مادر شرعاً می توانند پسری یا دختری خود را مجبور به ازدواج کنند؟ در صورت اجبار آیا عقد لازم صحیح است؟

با عرض تشکر و احترامات مؤمنانه از هیئته

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

پیرمحمد

جواب ۱ - عقد ازدواج با کفر چه دائمی باشد یا موقت بدون اذن اولیٰ باطل است مگر آنکه
تراضی اصحاب و جرحین می نمایند.

۲- در دفتر استیجاب با مجازت و با پدر خود آنگاه را رضای کننده و نایب پدر
می بیند که اجازه میدهد او را تراضی کنند.

۳- در صورتیکه کفر و مهریه باشد در ایمان و با اخلاق باشد سخت گیری معنی والدین
و باقی امور در حدت بود و اگر در است و اخلاق سازگار در دوران با هم زندگی گذشت و بر
و یکجائی و مخالفت نماند در ادا و زندگی دارد.

۴- در صورتیکه صحت فزونی چند و دختر در نکاح کند می تواند ابدان نماید و مقدم است مگر آنکه
انجام دهند چون ممکن است طاقبت خوبی داشته باشد که با مجازت و تراضی استیجاب اصحاب استیجاب



بسمه تعالی
مختصر عبارات آیت الله العظمی کمرانجو

احقر اما از نظر شرح مفصلی اسلام به سوالات ذیل پاسخ برجسته فرماید
۱- آیا انزالی در ارواح اولاد با موفقت امر علیه واجب است؟ نه فرضی و خوب اند صورت انزالی بدون
این و این را موجب طهارت عقد نکاح می شود از وضعیت خلوص عقد چه می شود؟
۲- دختر یا پسری که صلاح می داند از نواجق کفار و غیره به صورتی که اما پدرش مخالفت می کند آیا
از نواجق اولاد با موفقت امر علیه اجازه می پذیرد؟
۳- نسبت گیری های بعضی از حدیثی از کتب اربعه حوزة ارواح (مؤلفه و...) اینجند معروف است
چونکه از نواجق و عیول برمی خیزد می شود و لکن چه مسوولان دارد؟
۴- آیا پدر و مادر از نواجق می تواند بجز بدعت خود، اعموم به نواجق اولاد در صورتی که اولاد
عقد نکاح صحیح است؟

با عرض ادب و احترام، موسی آرینه
مستوفی کارشناس ارشد فقه و حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

بسم الله الرحمن الرحيم

در فرض سوال

- ۱- از نواجق اولاد با موفقت امر علیه واجب است که نکاح باطل می باشد
- ۲- در صورتی که خواستگار هم کافر و مشرک و دختر نیز نیاز
نیاز به نواجق داشته باشد و وقتی که بدون دلیل قطعی مخالفت نماید

از نواجق اولاد

- ۱- باید مستحکمی نباشد
- ۲- بجز نواجق اولاد و بدون موفقت امر علیه

بسمه تعالی
مختصر عبارات آیت الله العظمی کمرانجو

احقر اما از نظر شرح مفصلی اسلام به سوالات ذیل پاسخ برجسته فرماید
۱- آیا انزالی در ارواح اولاد با موفقت امر علیه واجب است؟ نه فرضی و خوب اند صورت انزالی بدون
این و این را موجب طهارت عقد نکاح می شود از وضعیت خلوص عقد چه می شود؟
۲- دختر یا پسری که صلاح می داند از نواجق کفار و غیره به صورتی که اما پدرش مخالفت می کند
آیا از نواجق اولاد با موفقت امر علیه اجازه می پذیرد؟
۳- نسبت گیری های بعضی از حدیثی از کتب اربعه حوزة ارواح (مؤلفه و...) اینجند معروف است
چونکه از نواجق و عیول برمی خیزد می شود و لکن چه مسوولان دارد؟
۴- آیا پدر و مادر از نواجق می تواند بجز بدعت خود، اعموم به نواجق اولاد در صورتی که اولاد
عقد نکاح صحیح است؟

با عرض ادب و احترام، موسی آرینه

بسم الله الرحمن الرحيم

- ۱- اگر کسی بخواهد کسی را از نواجق و غیره
حائز نیست و منقول است که در صورتی که قصد شوهر کرده است.
خود عضو می باشد موجود باشد و حیاتی باشد و باینکه بیدار و متحرک باشد و در صورت
در صورت امکان با شکلی حیاتی پیدا کند و غیره و در صورتی که از نواجق
و حیاتی و حیاتی است که چه از نواجق است که بی حیات و از هر دو می شود و در
دام برده فوراً حلال است.
۲- حیاتی با نواجق می باشد اما منقول است که اگر کسی بخواهد کسی را از نواجق و غیره
دلیل معتوق می باشد که از نواجق است و می تواند از نواجق کسی که حیاتی است
در صورتی که امکان حیاتی پیدا کند و در صورتی که
۳- حیاتی است. همیشه معنی بزرگ ۸۹/۱۴ =





بسمه تعالی

بیتحریت مبارکه آیت الله العظمی صافی گلپایگانی سلام و علیکم

احتراماً از نظر شرح مقدس اسلام به سؤالات ذیل پاسخ مرحمت فرمایید.

- ۱- آیا اذن ولی در ازدواج اهلتم یا موقتاً شرط واجب است؟ به فرض وجوب اذن صورت ازدواج بدون اذن ولی آیا موجب بطلان عقد نکاح می‌شود؟ وضعیت حقوقی عقد چه می‌شود؟
- ۲- بیعت یا پسری که صلاح می‌باشد ازدواج کند و اگر نه به حرام می‌باشد آیا پدرش مخالفت می‌کند آیا برای ازدواج اذنتم یا موقتاً نیاز به اجازه پدر دارد؟
- ۳- سخت گیری های بیش از حد برخی از والدین در مورد ازدواج امپوریه و موجب محروم شدن جوانان از ازدواج و بروز برخی مفاسد می‌شود، عقل و فطرت چه صورتی دارد؟
- ۴- آیا پدر و مادر شرعاً می‌توانند پس از مدتی خود را مجبور به ازدواج کنند، در صورت اجبار آنها عقد آزار صحیح است؟

با عرض ادب و احترام: عوسی آرمیده

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

بسم الله الرحمن الرحيم

عظمی السلام
ورحمة الله

بجواب: ۱- در صورتی که پدر اهلتم و موقتاً نیاز به استئذان از پدر ندارد و اما در ازدواج با دختر بزرگتر چه دائم و چه موقت، بنا بر اصل طواصط نیاز به اجازه پدر یا تقدیری دارد و غیر اینجند عذر ازدواج بلاختر ماکرم بدون اذن از پدر یا تقدیری واجب نشده است تا آنجا که سرور و اطلاع از عقد و ابر عقد تحت وقت را میبخشد و بنا بر این روای و احادیث در عقد عقد بلاشور.

۲- واضح است که مستطوری در صورتی که رعایت فاسد و مسود دارد و مستطوری در برابر ازدواج موقت جایز است و قهار و حبی و شیوع مساسه می‌باشد.

۳- از شرایط صحیح عقد آن است که دختر و پسر در تمام عقده ازدواج رضایت داشته باشند، بیایم بعد از ذکر رضایت به عقد بپردازیم و بیایم از اهرام بیعته عقد حق و اضرار بیرون بیاوریم و بیایم با ازدواج بشوید و عقد باطل می‌باشد و حال آنکه نیاز به اطلاع ندارد. والله اعلم لا اله الا الله العظیم ۱۳۹۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مراجع

- ۱- امامی، حسن (۱۳۸۲) حقوق مدنی، تهران، نشر میزان، ج ۴.
- ۲- امامی، اسدالله (۱۳۷۴) حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، ج ۶ [بی جا]
- ۳- بهجت (ره)، محمدتقی (۱۳۷۹) توضیح المسائل، قم، شفق، ج ۲۴.
- ۴- جوادی آملی (۱۳۷۴) زن در آینه جلال و جمال، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر [بی تا] حقوق خانواده، قم، انتشارات صدرا [بی جا].
- ۶- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق) تحریر، قم، نشر اسلامی، ج ۲.
- ۷- _____: (۱۴۱۳ق) قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۳.
- ۸- _____: (۱۴۲۲ق) تحریر الاحکام، قم، مؤسسه نشر امام الصادق (ع)، ج ۵.
- ۹- _____: [بی تا] المختلف الشیعه، مؤسسه الصادق للطباع و النشر، چاپ نشر.
- ۱۰- _____: (۱۴۱۵ق) تذکره، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
- ۱۱- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۲) فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران، انتشارات سروش [بی جا].
- ۱۲- حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۲۱ق) وسایل الشیعه، قم مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ج ۳۰.
- ۱۳- خمینی (ره)، سید روح الله (۱۳۸۷) تحریر الوسیله با ترجمه فارسی، قم، انتشارات دارالعلم، ج ۴.
- ۱۴- خوبی، ابوالقاسم [بی تا] منهاج الصالحین، قم، پاسدار اسلام، ج ۲.
- ۱۵- شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳) وسائل الشیعه، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۱.
- ۱۶- صفایی، سیدحسین (۱۳۴۷) مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، کتاب نکاح، ج ۶.
- ۱۷- طباطبائی، سیدمحمد کاظم (۱۳۶۷) عروه الوثقی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامی [بی جا].
- ۱۸- العاملی (شهیدثانی)، زین الدین علی الجعفی [بی تا] اللمعه دمشقیه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، کتاب نکاح.
- ۱۹- _____: مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی [بی جا].
- ۲۰- العاملی (شهید اول) محمدبن مکی [بی تا] اللمعه دمشقیه، نجف، جامعه النجف الدینی، کتاب نکاح، ج ۱.
- ۲۱- قانون خانواده، الجزایر، ماده ۱۲.
- ۲۲- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲) حقوق مدنی خانواده، تهران، نشر میزان، ج ۳، ج ۱.
- ۲۳- لنکرانی، فاضل (۱۳۸۱) رساله توضیح المسائل، قم، اعتماد، ج ۸۱.
- ۲۴- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۵) حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱۳.
- ۲۵- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق) سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، دارالتراث اسلامی، ج ۴۰.
- ۲۶- محقق حلی، جعفر بن حسنت [بی تا] شرایع الاسلام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰) سلسله مباحث فقه، قم، نسل جوان، کتاب نکاح، ج ۱.
- ۲۸- مطهری (ره)، مرتضی (۱۳۵۹) ولاءها و ولایتها، دفتر نشر اسلامی [بی جا].
- ۲۹- _____: (۱۳۶۸) نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا [بی جا].
- ۳۰- محقق، محمد باقر [بی تا] حقوق مدنی زوجین، بنیاد قرآن.